

# بیانیه مهم آیت الله منتظری بمناسبت روز جهانی قدس منتشر شد

## آیت الله منتظری خواهان قیام ملت‌های عرب علیه جبهه صهیونیست می‌شود

● مگر اسرائیل این مولود... با مشروع سیاست شرق و عرب سوخت لازم را جهت ادامه حیات و بمباران و حمله بمناطق مسکونی و پایگاههای فلسطینی و جنوب لبنان از همین نعت مسلمین بدست نمی‌آورد؟

● اگر ملت‌های عرب از دولت‌های خود با جدیت و قاطعیت می‌خواستند که این ثروت عظیم خدا داده را در اختیار دشمنان اسلام و عرب آنهم به قیمت ارزان و صدور بی‌رویه نگذارند هرگز اسرائیل تا این حد حصور نمی‌شد.

● اگر علما، روحانیون، دانشگاهیان، سیاستمداران و آزادیخواهان عرب در برابر قرار داد ننگین و اسارت‌ناگوار دیوید و عوارض ناشی از آن فریاد می‌زدند و مقاومت می‌کردند این چنین خیانتی بدست سران خائن بعضی از کشورهای عربی انجام نمی‌شد.

● اگر سازمانهای انقلابی و مقاومت فلسطینی بجای افتادن در بازیهای سیاسی و دیپلماتیک معمول و امید بستن بقدرتهای بزرگ که خود ریشه فاحشه اسرائیل بوده و هستند بقدرت الهی مذهب و توده‌های مسلمان توجه بیشتری می‌کردند وضعیت انقلاب فلسطین چیزی بهتر و امیدوار کننده‌تر از آنچه اکنون هست می‌بود.

با اعلام نتایج آراء سراسر کشور:

# رجائی رئیس جمهور شد

● هنوز نتایج آراء خارج از کشور اعلام نشده است

۱۲ صفحه

# جمهوری اسلامی

شماره ۱۴ شماره ۶۲۱ - سال سوم

۲۶ ردف

# بهباد نبوی سخنگوی دولت در مصاحبه مطبوعاتی: شیوه‌ای که گروهک‌ها بکار می‌برند «مافیا» هم‌بکار نمی‌برد

● سما (گروهکها) که بجهت ۴ ساله راترور می‌کشد. چگونه توقع دارید که قوه قضائیه به وظایف خود عمل نکند؟

● ما با کشورهایی که موضع خصمانه نسبت به انقلاب اسلامی نداشته باشند، روابط حسنه داریم.



جمع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد بعنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین اعلام نمایند.

# اسرائیل با بمباران جنوب لبنان آتش بس را انقض کرد

از سوی وزارت آموزش و پرورش

## نحوه استخدام و برگزاری مسابقات ورودی مراکز تربیت معلم اعلام شد

● فرمهای استخدامی مذکور بطور اختصاصی در جمهوری اسلامی همین شماره منتشر شده است

نحوه توزیع روغن اتومبیل اعلام شد

# سریعترین عملیات جنگی با ۷ کیلومتر پیش روی درجبهه «طراح» انجام شد



● نیروهای یعنی در این جبهه بدور مواضع خود سیم خاردار پیچیده بودند

● در سنگرهای عراقی اثری از آب یخ و مواد غذایی نبود

● در اولین دقایق حمله دشمن ۶ کیلومتر عقب نشست

● فرمانده عملیاتی یک واحد نظامی ارتش عراق ترور شد

● در حمله توپخانه دور برد صدامیان به منازل عشایر نشین: ۴ تن از هموطنان آبادانی شهادت رسیدند

توسط ایادی و عمال آمریکا صورت گرفت

## انفجار بمب در میدان انقلاب تهران تعدادی شهید بجای گذاشت

زئو فیزیک دانشگاه تهران اعلام کرد

## روز نهم مرداد در ایران «کسوف» روی می‌دهد

با سه راهی و کوکتل مولوتف:

## به خبرنگار جمهوری اسلامی در تنکابن حمله شد

یکی از مزدوران آمریکا که قصد آتش کشیدن یک مغازه را داشت توسط مردم دستگیر و تحویل برادران پاسدار شد

چند ماده از قانون اراضی شهری تصویب شد

انفجار بمب پای بمب گذار را مصدوم کرد

عروة الوثقی ۵۴ به ضمیمه پیک شکوفه‌ها پنجشنبه منتشر می‌شود

وزارت کار رعایت حجاب اسلامی را الزامی اعلام کرد

روز گذشته وزارت کار و امور اجتماعی با صدور اطلاعیه‌ای رعایت حجاب اسلامی حواهران کارگر و کارمند را در کارخانجات و سازمانهای تابع این وزارتخانه الزامی دانسته و نظارت بر این امر را برعهده مدیران، شوراها و انجمنهای اسلامی مراکز یاد شده گذاشته است متن این اطلاعیه چنین است:

بزرگداشت شهادت برادر داود مجیدی

بسم رب الشهداء و الصدیقین ان الله اشترى من المسلمین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة



بسمه تعالی

بیانید بکشید ما را تا اسلام زنده بماند

● امام خمینی

بار دیگر دست چپکار امپریالیسم آمریکا را آسین بردارای بیرون آمد و با شهید کرمی مظلومانه بیش از ۲۲ تن از بهترین جوانان و عاشقان حسین زمان خمینی بت شکن خاطره جانگذاز کربلا را زنده کرد و به خیال خود میخواست بدینوسیله انقلاب اسلامی را متوقف سازد. عامل از اینکه ازاده خداوند جزاین است. برین لطفواورالله به افواهمهم الله متم نوره ولو کره الکافرون و دیدیم که بکاره انقلاب سوم فرا رسید من سهاستگزاران از تمامی عزیزانیکه خود را در مر از دست دادن شهیدان مظلوم، پاران باوفای امام، بویژه شادروان شهید دکتر محمود فسی سهیل دانستند از خداوند تبارک و تعالی جواستایم که بوقف ادامه اشعار، ما عیانت فرماید

غلامحسین دلجو قائم مقام وزارت بس و تلگراف و تلف

فعالیت‌های خرد دامه اداره کشاورزی کاشان

طی خردادماه گذشته ۴۴۴ کیلوگرم گل سرخ کشاورزان مناطق گل‌خیز کاشان از سوی اداره گل کشاورزی و عمران روستایی کاشان خریداری و ۲۳۸۱/۳ کیلوگلاب تولید گردید. برگزاری خیرگزاری پارس همچنین ایجاد و بازسازی ۲۴ رشته قنات، به باب حمام، بازسازی قنات روستاهای ازران، خرمشهر، نظام‌آباد، بیدگل، ورکان، بزرگ اولماس آباد، رحمن-بزدان، وارنجی، مبارزه علیه آفات سن-گندم در ۱۶۷ هکتار- موش سرخانی در سطح ۶۰ هکتار و آفات مختلف- چناری در سطح ۲۰۰ هکتار- واکسناسیون ۸۷۶۰ رأس دام و طیور- معالجات ۳۱۶ رأس گاو و گوسفند و ۱۰۳۰۰ قطعه طیور از اقدامات اداره کشاورزی این شهرستان میباشند براساس همین گزارش در خردادماه گذشته بین ۴۷۱ نفر از کشاورزان و ۴۸ تولیدکننده گلاب و عطر کوبین سوخت توزیع گردید.

مبارزه با حرکت شنهای روان

با کمال تأسف و تأثر در گذشت ناگهانی مرحوم مسطور خلد اشپان آقای حاج محمد تقی فلسفی گرگانی همسر - برادر- و پدر بزرگوارمان و بزرگ خاندان فلسفی گرگانی را در خارج از کشور با اطلاع دوستان و جویشاوندان میرساند.

تعالی سیاسی در منطقه براساس تعارض دو قطب نظام جهانی ناسازی شده است در حالیکه تضاد اصلی بین مستضعفین و بیابعبارت بهتر توده‌های مستضعف منطقه با استکباری جهانی می‌باشد. معادلات سیاسی- همه و همه- براساس این «تعارض صوری» شکل گرفته است در حالیکه نفس طرح این تعارض صوری سبب ناشناخته ماندن «تضاد اصلی» در عیار فعل و انفعالات سیاسی می‌گردد.

این تعارض صوری، رژیم صدام را یک رژیم ضد صهیونیست و ضد امپریالیست معرفی می‌نماید در حالیکه از تحلیل درست چرخش برآست در مصر کاملاً عاجز می‌ماند راستی چگونه سادات توانست یک ملت ضد صهیونیست را بر سر دوراهی کمپ دیوید قرار دهد؟

جمهور ارتشی که با وسایل نظامی شرقی مجهز بود تحت نفوذ و سیطره غرب درآمد؟ آیا واقعاً یک فرد اینهمه قدرت دارد که ۱۸۰ درجه انحراف بقیه در صفحه ۱۱



# شرکت در راهپیمایی روز «قدس» اعلام آمادگی برای مبارزه با اشغالگران فلسطین است



سرریزترین عملیات جنگی با ۷ کیلومتر پیشروی در جبهه «طراح» انجام شد

دیروز نبرد خود را در جبهه طراح واقع در ضلع جنوبی جبهه با آتش بسیار شدید توپخانه آغاز کردند. دشمن کلاً در این حمله فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد و نیز با سلاحهای سرد و نیز با سلاحهای سرد...

کشته و فرار سواران کتیبه و اغلب کماندو به سرخس میروند

دیروز در جریان نبرد در جبهه طراح، سواران کتیبه و اغلب کماندو به سرخس میروند. در این حمله، دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

نبرد در جبهه «طراح» انجام شد

نبرد در جبهه «طراح» انجام شد. در این نبرد، نیروهای دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

وضعیت جبهه‌های مناطق مرزی کرمانشاه

وضعیت جبهه‌های مناطق مرزی کرمانشاه. در این مناطق، نیروهای دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

یک تانک و عده‌ای از قوای کفر در دست عین‌خوش نابود شدند

یک تانک و عده‌ای از قوای کفر در دست عین‌خوش نابود شدند. در این نبرد، دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها. در این دستورالعمل، مواردی در خصوص تعمیرات و نگهداری خودروها ذکر شده است.

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها. در این دستورالعمل، مواردی در خصوص تعمیرات و نگهداری خودروها ذکر شده است.

شکست فاحش نیروهای صدام تکرتی در کرخه‌کور

شکست فاحش نیروهای صدام تکرتی در کرخه‌کور. در این نبرد، دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

شکست فاحش نیروهای صدام تکرتی در کرخه‌کور

شکست فاحش نیروهای صدام تکرتی در کرخه‌کور. در این نبرد، دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

شکست فاحش نیروهای صدام تکرتی در کرخه‌کور

شکست فاحش نیروهای صدام تکرتی در کرخه‌کور. در این نبرد، دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

عین‌خوش نابود شد

عین‌خوش نابود شد. در این نبرد، دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

عین‌خوش نابود شد

عین‌خوش نابود شد. در این نبرد، دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

عین‌خوش نابود شد

عین‌خوش نابود شد. در این نبرد، دشمن کلاً فاقد تیرباران و توپخانه بود و تنها با تفنگ و کاردان و نیز با سلاحهای سرد...

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها. در این دستورالعمل، مواردی در خصوص تعمیرات و نگهداری خودروها ذکر شده است.

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها. در این دستورالعمل، مواردی در خصوص تعمیرات و نگهداری خودروها ذکر شده است.

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها

دستورالعمل تعمیر کاران خودروهای سبک و سنگین جهت اعزام به جبهه‌ها. در این دستورالعمل، مواردی در خصوص تعمیرات و نگهداری خودروها ذکر شده است.

این برادر را ببینید که چگونه فعالانه در پشت سنگرها برای دوپاره سازی و رانندگی وسایل و تجهیزات مورد استفاده در جنگ علیه کفار در تکاپو می‌باشد.



این برادر را ببینید که چگونه فعالانه در پشت سنگرها برای دوپاره سازی و رانندگی وسایل و تجهیزات مورد استفاده در جنگ علیه کفار در تکاپو می‌باشد.

ایستادگی در جبهه‌های مرزی

ایستادگی در جبهه‌های مرزی. در این بخش، گزارش‌هایی از نبردها و عملیات در مناطق مرزی آورده شده است.

توسعه بهداشت در روستاها

توسعه بهداشت در روستاها. در این بخش، اقدامات انجام شده برای بهبود بهداشت و سلامت در مناطق روستایی گزارش شده است.

توسعه بهداشت در روستاها

توسعه بهداشت در روستاها. در این بخش، اقدامات انجام شده برای بهبود بهداشت و سلامت در مناطق روستایی گزارش شده است.

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن. در این بخش، فراخوانی برای شرکت در مسابقات و روایح قرآنی در سطح ملی و بین‌المللی آمده است.

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن. در این بخش، فراخوانی برای شرکت در مسابقات و روایح قرآنی در سطح ملی و بین‌المللی آمده است.

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن. در این بخش، فراخوانی برای شرکت در مسابقات و روایح قرآنی در سطح ملی و بین‌المللی آمده است.

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن. در این بخش، فراخوانی برای شرکت در مسابقات و روایح قرآنی در سطح ملی و بین‌المللی آمده است.

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن. در این بخش، فراخوانی برای شرکت در مسابقات و روایح قرآنی در سطح ملی و بین‌المللی آمده است.

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن. در این بخش، فراخوانی برای شرکت در مسابقات و روایح قرآنی در سطح ملی و بین‌المللی آمده است.

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن

دعوت از کلیه داوران قرائت قرآن. در این بخش، فراخوانی برای شرکت در مسابقات و روایح قرآنی در سطح ملی و بین‌المللی آمده است.













# قیام مردم مسلمان مراکش علیه طاغوت آنکشور

**پروفسور ترمیلی: در شورهای اخیر شمال مراکش ۶۰۰ نفر کشته شده‌اند نه ۶۶ نفری که دولت ادعا می‌کند. بر اثر افزایش هزینه‌های نظامی و فشار بهره‌های وام‌های غربی به آن کشور فقر بطور سرسام‌آوری رو به ازدیاد است.**

**گرانی در مراکش بعدی است که مثلاً یک کارگر برای خرید یک لباس ساده باید معادل یکمصد ماه حقوق خود را بپردازد.**

**در مقابل قیام‌های داخلی و جنبش صحرا دولت شاه حسن روش سرکوب از طریق دستگیری- کشتار- حکومت نظامی را در پیش گرفته است. شاه حسن در حال رفتن به همان راهی است که محمدرضا شاه رفت.**

موج ناآرامیها، درگیری‌ها و برخوردهای خونین مراکش و بخصوص شهر ریاط پایتخت آن کشور را فراگرفته است. ترمیلی پروفسور حقوق دانشگاه مونترال چندروز پیش اعلام کرد که تعداد کشته‌شدگان شورهای شمال مراکش بیش از ۶۰۰ نفر بوده است و نه ۶۶ نفر که دولت اعلام کرده است. ترمیلی هم چنین دولت مراکش را به جسد زدی منظور سرکوب گذاردن بر روی افعال خود متهم کرده است. وی گفته است که دولت شاه حسن از دادن اجساد کشته‌شدگان به خانواده‌های آنها خودداری می‌کند.

افراد مجروح را به جای بیمارستان به زندانها اعزام می‌کنند. به گفته او اکثر کشته شدگان جوانان بین ۱۴ تا ۱۷ سال هستند.

مراکش کشوری است در شمال غرب آفریقا که ۴۴۵/۵ هزار کیلومتر مربع وسعت و بیش از ۱۵/۸ میلیون نفر جمعیت دارد. (آمار ۱۹۷۳) ۹۷ درصد مردم آن از نژاد عرب و بربری هستند که کلاً مسلمانند. ۹۰ هزار فرانسوی نیز در آن کشور سکونت دارند البته تعدادی اسپانیایی‌ها نیز در آنجا سکونت دارند.

در سال ۱۹۶۵ مراکش از برلسلوه فرانسه بیرون آمده و به استقلال رسیده، در همان سال تحت الحمایگی منطقه سابق اسپانیا و رژیم بن‌المللی در نتیجه نیز لغو شد. رژیم مراکش مشروطه سلطنتی است و سلطان حسن دوم از سال ۱۹۶۱ پادشاه آن کشور است. طبق قانون اساسی سال ۱۹۷۳ سلطان رئیس کشور و فرمانده عالی آن کشور نیز بشمار می‌آید. حکومت شاه حسن دوم در مراکش که هنوز به روش استبدادی سلطنتی اداره می‌شود



گذشته هنگامیکه قرارداد فروش صنوبر تانک ام-۶۰ به مراکش از تصویب کنگره آمریکا گذشت وزارت دفاع آمریکا رسماً اعلام و تأیید کرد که فروش این تسلیحات به منظور پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا انجام گرفته است. ضمناً انعقاد این قرارداد ۱۸۲ میلیون دلار به حساب سرمایه‌داران آمریکایی سرازیر کرد. یکی دیگر از خریدهای مراکش از غرب خرید ۵۰ فروند میزازه به ارزش تقریبی هشتصد میلیون دلار از فرانسه بوده است.

بخش دیگر خیانت شاه حسن به ملت مراکش اینست که با وجود ۹۷ درصد جمعیت مسلمان آن کشور، شاه حسن مرتباً در حال کشتار و سلب آزادی است. مثلاً کشتار با صهیونیستها است مثلاً مناسبات میان ریاط و تل‌آویو در ده سال اخیر قویاً توجیه شده است.



مراکش کشوری است در شمال غرب آفریقا که ۴۴۵/۵ هزار کیلومتر مربع وسعت و بیش از ۱۵/۸ میلیون نفر جمعیت دارد.

موشه‌دایان وزیر اسبق دفاع رژیم صهیونیستی در کتاب خاطرات خود با اشاره به دیدار دهن از سران رژیم با مقامات رژیم شاه حسن دوم در حلال اکتبر ۷۶ تا اکتبر ۷۷ می‌نویسد: «شاه حسن دوم نقش میانجیگری سادات و صهیونیسم و دلالتی کسبی دیوید را عهده‌دار بود و او بود که مقدمات سفر سادات به اورشلیم را در نوامبر ۷۷ فراهم کرد.»

بنابراین این سیاست در سال ۱۹۷۵ مراکش به دستور آریابان امپریالیستی خود صحرائی غرب را ضمیمه خاک خود نمود. و از آن هنگام جبهه آزادی‌بخش مردم صحرا بطور پیگیر بر علیه استعمارگران مراکش قاطعانه به مبارزه برخاسته‌اند.

و به دلیل همین سیاست تجاوز کارانه بودجه نظامی و سیاسی مراکش روزبروز به نحو سرسام‌آوری رو به افزایش گذاشت. قابل توجه است که

هزینه‌های نظامی آن کشور است در هر حال بارشایی عربی ناراامیها و برخوردی مستعد در شهرهای مختلف آن کشور شده است.

درگیری‌ها در ریاط- کارابلانکا- لاراجه- ایبر- و در دیگر نقاط آن کشور نشانه ناراضی مردم مراکز آرزویی وابسته شاه حسن دوم پادشاه خان مراکش است. در هر حال شاه حسن رژیم وابسته اش در مواجهه با اعتراضات و شورشها وقیامهای وسیع داخلی راهی جز ایجاد جوهری و سرفراری حکومت نظامی و دستگیری و شکنجه زندان و سلب ترتیب همان راهی را می‌برد که شاه محمدرضا شاه ایران می‌برد و انشاء... همان چابقتی خواهد داشت که شاه ایران داشت و ملت فرمان و مسلمان مراکش اورا نیز به زساله دانی تاریخ خواهد افکند.

حمید مؤمنین

## کره جنوبی بدون «پارک»

بنیادی در اقتصاد به وجود باید- پارمی- از شاخصهای اقتصاد از طریق ادغام کردن صنعتی شود و اصلاحات اداری آغاز گردد. هم پیمانی کره جنوبی با ایالات متحده آمریکا، این کشور را با اهداف بین‌المللی خود هدایت کرده است و ۳۹۰۰۰ سرباز آمریکایی که در خاک آن مستقرند، عامل بزرگی در رفتار سیاسی خارجی کره بوده‌اند.

گفت و گو میان جمهوری دموکراتیک کره و کره جنوبی که در سال ۱۹۷۳ انجام شد، نتایج قابل تصنیی به وجود نیاورده است. این گفت و گو در زمانی انجام شد که تشنج میان قدرتهای بزرگ کاهش یافته بود. تشنج داخلی در کره جنوبی، به نفع آنها میان دو کره را قطع کرد، بلکه همچنین به بریدت و چون برای آن که به هدفهای اعلام شده‌اش نایل

## درگیری کلیسا با «ساندینست» ها

نظام اعتقادی تبدیل کنند که با هدفهای سیاسی انقلاب کلیساها و راهبهای فعال و همچنین جوامع سرخست مسیحی مشهور به «کومونی» مدعی دوامی به بی‌درنگ و بی‌پایانگی را منتشر کردند که در آنها از اسقفها انتقاد شده است و از کشیشان، ادیکال نظام اعتقادی تبدیل کنند که با هدفهای سیاسی انقلاب کلیساها و راهبهای فعال و همچنین جوامع سرخست مسیحی مشهور به «کومونی» مدعی دوامی به بی‌درنگ و بی‌پایانگی را منتشر کردند که در آنها از اسقفها انتقاد شده است و از کشیشان، ادیکال

## نظرات، پیشنهادات، انتقادات و آثار خود را برای ما ارسال دارید

آدرس: تهران- سعیدی جنوبی شماره ۵۷۱  
تلفن ۳۰۲۱۴ داخلی ۵۱

## عکسها سخن میگویند



این عکس از مبارزه وسیع و گسترده و خموشانهای سخن میگوید که علی‌رغم اختناق و فشار موجود در جامعه مصر که از طرف رژیم خود فروخته سادات عملی میشود، وجود دارد، و موقوفانه به جلو می‌رود.

## انقلابیون مصری این شعار را بر روی چادر ماشین نوشته‌اند و به سادات مزدور و گرایشهایش به غرب اخطار کرده‌اند:

«نه راست، نه چپ، حزب مصر بر گزیده است. ملت مصر قادر است، هر حزبی را که بر ضد حزب مصر باشد سرنگون کند!»



سر کوبی تظاهر کنندگان، در تمامی نقاط کره ادامه دارد

یکی از نتایج بزرگ جنگ جهانی دوم در آسیا، تقسیم شبه جزیره کره بود، جمهوری دموکراتیک خلق کره در شمال و جمهوری کره در جنوب این مداره وجود آمد. جمهوری اول، توسعه سوسیالیستی در سیاست خارجی و عدم تمهد در روابط بین‌المللی وجود داشت و نیز از بی‌تسامی اقتصادی که در کشور حکومت می‌کرد، بهره‌برداری کرد.

دوستان رئیس جمهوری که در کشور و در خارج فعالیت میکردند، نبودن آزادی‌های سیاسی و تلافی جوی‌های هنر علیه مخالفان سیاسی پزیدنت «پارک» را، ناچیز جلوه دادند و همشایر به دستاوردهای سیاسی رژیم او اشاره می‌کردند. این کار عمداً با ناآگاهانه انجام می‌شد. در سال ۱۹۶۲ به این سو، رشد اقتصادی به میزان ۱۰ درصد تضمین شد، طوری که در دورهای

## کار یکتاور سیاسی روز



کمک‌های آمریکایی جهان سوم!!

که به سال ۱۹۷۸ ختم می‌شود، در آمد سرانه از ۸۲ دلار به ۱۲۴ دلار افزایش یافت. این کار، با یک دلار از برنامه‌های پنج ساله انجام شد خاصه پس از آن که کره ۳۰۰۰۰ تن نیز بازداشت شده‌اند و به رفتار ضد اجتماعی منتهی گردیده‌اند.

دهها تن از مقامات بانکها اخراج شده‌اند، ۳۰۰۰۰ تن از چهره‌های عمومی برای آموزش مجدد به اردوگاهها فرستاده شده‌اند، ۱۷۲ روزنامه‌سنگی تعطیل شده است و ۴۰۰۰۰ تن از اعضای انجمن‌های

روزنامه نگاران به عنوان این که غیر قابل اعتماد بوده‌اند اخراج شده‌اند. چهره‌های سر اجته جدید به اردوگاهها فرستاده شده‌اند، ۱۷۲ روزنامه‌سنگی تعطیل شده است و ۴۰۰۰۰ تن از اعضای انجمن‌های روزنامه نگاران به عنوان این که غیر قابل اعتماد بوده‌اند اخراج شده‌اند. چهره‌های سر اجته جدید به اردوگاهها فرستاده شده‌اند، ۱۷۲ روزنامه‌سنگی تعطیل شده است و ۴۰۰۰۰ تن از اعضای انجمن‌های











صدایی که خبر از صدای ایشان است از حلقوم تمام دنیا بگوش می رسد همصدا با همه دنیا فریاد می زند بانگ تک سولولهایش از نای جان دادس می کشد:

«الله و جانش را از آنهمه رنج و یاس و درد می رهند و اینک این مصیبت و مشق و امید آفرین و نوید بخش است که همان است و آن بهوش که عبارت اینست و بکوش که تقرب می یابی»

و آنوقت که رفتی اگر هر چه او گفته بود کرده بودی اینها نیز و آنها که تاکنون دیده و شنیده و پوینده و لمس کرده و چشیده است و اینست که همه دنیا را در غدا و می بیند که بسوی در حرکتند و همه یک چیز را فریاد می کنند و در می یابند که دنیا هدف دارد و هدف همه این دنیا تسبیح اوست و آنگاه که خود را تنها می بیند برای آنکه با همه یکی باشد او نیز که تمامی وجودش، باذره ذره تن و تنهایش اورا فریاد میزند و اینست که همه دنیا است، هدفدار و بالاتر از همه است: «انتصایبگر» و برتر از همه است مظهر همه ی پاکبها

و صدیهاست او که پاکبها را انتخاب کرده خویشش را بالاتر از همه می یابد و جهان را مسخر خویش که اگر بدبها را انتخاب کرده بود از همه بدتر بود مسخر همه جهان، و بعد همگام و همصدا با تمام جهان به عبادت خدا می پردازد که هدف خلقت اوست و خویشش را بالاتر از همه می بندد (که اسما) (۱) آموخته و از روی آن روزگاری است (۲) و جوانان این نسل بزرگ برتر در زمین (۳) و این نه پایان راه بلکه آغاز راه است و تازه ساید بدبندیش که چرا او اینگونه است که خود آرا یافته؟ چگونه باید باشد و چگونه باید بماند و چه باید که بکند و عبادت علی تا اتع الهی الهام میگیرد یا ملهمی به نصرت و هدایتش

قدری از اینهمه راد خود می یابد به خود نگاه میکند صحبت و امید و آسایش و نور را در خود می بیند و احساس میکند که این خود اوست که از همه بزرگتر است.

احساس میکند این خود اوست که زیباتر از خورشید است و بزرگتر از کوه و زلاستر از آب سبزتر از دشت و زلاستر از آب خود اوست که از همه بالاتر است و همه خوبیها را یکی دارد سبزی، پاک، نور، صفا و بی هر چه دور و بر اوست فقط یکی از اینها را دارد خورشید فقط نور دارد دشت فقط سبزی دارد آب فقط پاک دارد ولی خود اوست که همه را دارد ولی نه همه اینها را و ناگهان بیاد مادرش می افتد که در خاکش گذاشتند و در حالیکه به تمام وجود از خاک مستخرج می شود و آن را مظهر تمام بدبها می نداند خویشش را در می یابد که جاودینست همیشگی نیست و سبزی و نور پاک و این نیز صفت است. باز دنیا چون کوهی بر سرش می ریزد و دوباره ترس و دوباره یاس، خود را در دریای امیدش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.

در چه می اندیشید؟ یا به چه اندیشه است؟ به بودن، ماندن، رفتن به خدا، به رفیق، به غذا، به زن، زمین، آسمان، شتر، کوهها، به همه اینها باید اندیشید؟ آیا به بودن و اینهمه باید اندیشید یا به رفتن و آنهمه دیگر، بهشت، جهنم، گناه، صواب، شفاعت، و یا بهر دو؟ فرض کنیم انسانی بدنیا آمده و در غارهای زینده بدن معنا که که تنها زندگی میکند بلکه فطری است. گواهی نشسته است و می خواهد بداند که این آسمان و این ستارگان شبها و کوهها و سبزیهای دشت و این سنگهای خاموش و آن آبشار غران و برف سرد و آب چشمه گرم و جوشان، این یکی تاریک آن یکی روشن اینها همه چیستند؟ فکر میکند که او می خواهد زندگی کند و باید بخورد و بیاشامد و بسوزد و دشت بدارد و بماند و بگردد و اینهمه سوالات دیگری را برایش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.

در چه می اندیشید؟ یا به چه اندیشه است؟ به بودن، ماندن، رفتن به خدا، به رفیق، به غذا، به زن، زمین، آسمان، شتر، کوهها، به همه اینها باید اندیشید؟ آیا به بودن و اینهمه باید اندیشید یا به رفتن و آنهمه دیگر، بهشت، جهنم، گناه، صواب، شفاعت، و یا بهر دو؟ فرض کنیم انسانی بدنیا آمده و در غارهای زینده بدن معنا که که تنها زندگی میکند بلکه فطری است. گواهی نشسته است و می خواهد بداند که این آسمان و این ستارگان شبها و کوهها و سبزیهای دشت و این سنگهای خاموش و آن آبشار غران و برف سرد و آب چشمه گرم و جوشان، این یکی تاریک آن یکی روشن اینها همه چیستند؟ فکر میکند که او می خواهد زندگی کند و باید بخورد و بیاشامد و بسوزد و دشت بدارد و بماند و بگردد و اینهمه سوالات دیگری را برایش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.

در چه می اندیشید؟ یا به چه اندیشه است؟ به بودن، ماندن، رفتن به خدا، به رفیق، به غذا، به زن، زمین، آسمان، شتر، کوهها، به همه اینها باید اندیشید؟ آیا به بودن و اینهمه باید اندیشید یا به رفتن و آنهمه دیگر، بهشت، جهنم، گناه، صواب، شفاعت، و یا بهر دو؟ فرض کنیم انسانی بدنیا آمده و در غارهای زینده بدن معنا که که تنها زندگی میکند بلکه فطری است. گواهی نشسته است و می خواهد بداند که این آسمان و این ستارگان شبها و کوهها و سبزیهای دشت و این سنگهای خاموش و آن آبشار غران و برف سرد و آب چشمه گرم و جوشان، این یکی تاریک آن یکی روشن اینها همه چیستند؟ فکر میکند که او می خواهد زندگی کند و باید بخورد و بیاشامد و بسوزد و دشت بدارد و بماند و بگردد و اینهمه سوالات دیگری را برایش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.

در چه می اندیشید؟ یا به چه اندیشه است؟ به بودن، ماندن، رفتن به خدا، به رفیق، به غذا، به زن، زمین، آسمان، شتر، کوهها، به همه اینها باید اندیشید؟ آیا به بودن و اینهمه باید اندیشید یا به رفتن و آنهمه دیگر، بهشت، جهنم، گناه، صواب، شفاعت، و یا بهر دو؟ فرض کنیم انسانی بدنیا آمده و در غارهای زینده بدن معنا که که تنها زندگی میکند بلکه فطری است. گواهی نشسته است و می خواهد بداند که این آسمان و این ستارگان شبها و کوهها و سبزیهای دشت و این سنگهای خاموش و آن آبشار غران و برف سرد و آب چشمه گرم و جوشان، این یکی تاریک آن یکی روشن اینها همه چیستند؟ فکر میکند که او می خواهد زندگی کند و باید بخورد و بیاشامد و بسوزد و دشت بدارد و بماند و بگردد و اینهمه سوالات دیگری را برایش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.

در چه می اندیشید؟ یا به چه اندیشه است؟ به بودن، ماندن، رفتن به خدا، به رفیق، به غذا، به زن، زمین، آسمان، شتر، کوهها، به همه اینها باید اندیشید؟ آیا به بودن و اینهمه باید اندیشید یا به رفتن و آنهمه دیگر، بهشت، جهنم، گناه، صواب، شفاعت، و یا بهر دو؟ فرض کنیم انسانی بدنیا آمده و در غارهای زینده بدن معنا که که تنها زندگی میکند بلکه فطری است. گواهی نشسته است و می خواهد بداند که این آسمان و این ستارگان شبها و کوهها و سبزیهای دشت و این سنگهای خاموش و آن آبشار غران و برف سرد و آب چشمه گرم و جوشان، این یکی تاریک آن یکی روشن اینها همه چیستند؟ فکر میکند که او می خواهد زندگی کند و باید بخورد و بیاشامد و بسوزد و دشت بدارد و بماند و بگردد و اینهمه سوالات دیگری را برایش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.

در چه می اندیشید؟ یا به چه اندیشه است؟ به بودن، ماندن، رفتن به خدا، به رفیق، به غذا، به زن، زمین، آسمان، شتر، کوهها، به همه اینها باید اندیشید؟ آیا به بودن و اینهمه باید اندیشید یا به رفتن و آنهمه دیگر، بهشت، جهنم، گناه، صواب، شفاعت، و یا بهر دو؟ فرض کنیم انسانی بدنیا آمده و در غارهای زینده بدن معنا که که تنها زندگی میکند بلکه فطری است. گواهی نشسته است و می خواهد بداند که این آسمان و این ستارگان شبها و کوهها و سبزیهای دشت و این سنگهای خاموش و آن آبشار غران و برف سرد و آب چشمه گرم و جوشان، این یکی تاریک آن یکی روشن اینها همه چیستند؟ فکر میکند که او می خواهد زندگی کند و باید بخورد و بیاشامد و بسوزد و دشت بدارد و بماند و بگردد و اینهمه سوالات دیگری را برایش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.

در چه می اندیشید؟ یا به چه اندیشه است؟ به بودن، ماندن، رفتن به خدا، به رفیق، به غذا، به زن، زمین، آسمان، شتر، کوهها، به همه اینها باید اندیشید؟ آیا به بودن و اینهمه باید اندیشید یا به رفتن و آنهمه دیگر، بهشت، جهنم، گناه، صواب، شفاعت، و یا بهر دو؟ فرض کنیم انسانی بدنیا آمده و در غارهای زینده بدن معنا که که تنها زندگی میکند بلکه فطری است. گواهی نشسته است و می خواهد بداند که این آسمان و این ستارگان شبها و کوهها و سبزیهای دشت و این سنگهای خاموش و آن آبشار غران و برف سرد و آب چشمه گرم و جوشان، این یکی تاریک آن یکی روشن اینها همه چیستند؟ فکر میکند که او می خواهد زندگی کند و باید بخورد و بیاشامد و بسوزد و دشت بدارد و بماند و بگردد و اینهمه سوالات دیگری را برایش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.

در چه می اندیشید؟ یا به چه اندیشه است؟ به بودن، ماندن، رفتن به خدا، به رفیق، به غذا، به زن، زمین، آسمان، شتر، کوهها، به همه اینها باید اندیشید؟ آیا به بودن و اینهمه باید اندیشید یا به رفتن و آنهمه دیگر، بهشت، جهنم، گناه، صواب، شفاعت، و یا بهر دو؟ فرض کنیم انسانی بدنیا آمده و در غارهای زینده بدن معنا که که تنها زندگی میکند بلکه فطری است. گواهی نشسته است و می خواهد بداند که این آسمان و این ستارگان شبها و کوهها و سبزیهای دشت و این سنگهای خاموش و آن آبشار غران و برف سرد و آب چشمه گرم و جوشان، این یکی تاریک آن یکی روشن اینها همه چیستند؟ فکر میکند که او می خواهد زندگی کند و باید بخورد و بیاشامد و بسوزد و دشت بدارد و بماند و بگردد و اینهمه سوالات دیگری را برایش مطرح میکند که چه بخورد: (فلینظر الانشانی طعامه) و چه بیاشامد، پوشش چه باشد و چه را دوست بدارد، از چه بدش بیاید، آنوقت بعد از آنکه همه سوالات را برای ماندنش را پاسخ جست و در باره همه اینها اندیشه کرد، مادرش را می بیند که تا کجاها به زمین میفتد و دیگر حرکتی ندارد و آنوقت این سوال برایش مطرح می شود که او چه شد و آیا من هم نیز؟ از این وحشت میکند و آنگاه پدرش را می بیند که گودالی می کند و مادرش را در آن می بندد. و بعد همه را می بیند که می گریند چنان می ترسد که با کوه می بندد و آنوقت ترس را در می یابد که در پیام بودن هم در تنها بودن آنگاه یاس و ترس است که بر او غالب می شود و سبزی و نور پاک و این هنگام است که دنبال چیزی می گردد که غیر از همه چیز باشد که نه پدر، نه مادر، نه آب، به قلبش آرامش همیشگی میدهد، به او امنیت میدهد، به او امید برای زندگی میدهد و او بدنبال چیزی غیر از اینهاست که امید آفرین باشد و نوید بخش. همه اینها او را خسته کرده و روح بزرگ او را قانع نکرده و او بدنبال چیزی است که قانعش کند، چیزی که او تصور بالاتر و بهتر از او را بکند و آنگاه بدنبال چیزهایی بزرگ تر از خود می گردد که این عظمت را در او بیابد به خورشید نگاه میکند که روشنی می بخشد و سبزی می آفریند و ساعته با او می بندد و احساس آرامش میکند اما ناگاه می بیند که جهان تاریک شده و خورشید دیگر نیست می ترسد، شب گویی برایش سرگ است و همه اش ترس و یاس است و می خواهد. شب هنگام چیزی را در می بیند که مانند خورشید است اما چون او روشنی بخش نیست قدری به او دل می بندد ولی ساعتی چند بعد همه نیز... آنهم روح بزرگ او را قانع نمی کند و بهر چیز که می بندد و برایش ناشناخته است او را امید بخش می بندد و ولی لحظاتی بعد از همه خسته و آزرده می شود دنبال ناشناخته دیگری است که غیر از اینهمه باشد.



اللمنور السموات والارض

سخن از دوستان خداست و سخن از اندیشه های والای ایشان است و این مقوله شاید گوشه کوچکی از بزرگی های آن اندیشه های والا بنمایاند و این خبری بران دارد در ادامه این مجموعه که مدتی است با نام نورالسموات والارض در این نشریه به چاپ میرسد گذری هر چند ناچیز بر مثنوی و اندیشه های والای دوستی از دوستان خدا که مولانا شمس کرمانه داشته باشد.

و اکنون در این گذر در دفتر اول به اطاعت از ولی مرشد و لزوم این اطاعت رسیدیم البته در شماره گذشته نیز این مطلب آمده ولی چون مدتی در چاپ این مجموعه وقفه حاصل آمد، لزوم تکرار آن به سبب اهمیت مطلب ضروری بنظر رسید انشاءالله که مورد قبول اهل نظر افتد انشاء...

در تحریص متابعت ولی مرشد

و توای برادر این بدرستی بدان همه عالم بواسطه تعلیم و تعلم تکامل یافته اند و هیچ موجودی حساب بر زمین نیست و همه موجودات به تسبیح پروردگار مشغولند!

و در این میان آدم را مزیتی چند است که این برتری سبب سجده فرشتگان برایش گردید و تو باید که این برتری و دلایل آن را دریایی تاراه بیایی اما چگونه؟ اما به چه صورت؟

گفتم که آدم همه بواسطه تعلیم تکامل میبرد و تو اگر طالب آن کمالی که دوستان راست.

سوس جان بکاردار تا سخنی چند ترا گفته آید.

چون بر آدم و آنچه بر گذشته بنگری خواهی دید که از هردونفر یکی را دیگری راهنما و مرشد قرار داده اند چون آغاز خلقت که آدم برخواست رهبری را همانا داشت. و همچنین تاکنون که دوره پیامبر آخزمان مسیحا شده است و او را در این میان ما را وظیفه آن است که دست بدانم مصلی آگاه، پیری دانا، و عاشقی ره رفته زمین و حجت پروردگاری را از او جویم و این بدرستی بدان که او ترا به حجت آخزمان ره خواهد نمود. زیرا که آقایی همه حجت های پروردگاری اوست که صاحب زمان نام گردانند و این دریاب که بسادگی به چنین اشخاصی دست نیایی و نیز حجت و رنج گنج نیایی ولی مطمئن باش که این گنج به رنج و مسر خواهی یافت و رنج و مسر لازم و ملزوم یکدیگرند در این راه و اگر این چنین کسی یافتی اطاعتش کن و همه فرمان او بروماتر از گذشته راه یافتن چنین کسی باندازه ای گفته ایم.

دامن او گریزوتر بسی گمان تارهی از گرفت آخسر زمان و باز سخنی چند دریاب این راهنما که ترا شاید باید بگویم تا آنکه که هر ناگسی را کس پنداری. که در این ره مددعی بسیار است و دیسو در ایمن وادی دام بسیار گسترده.

اول آنکه بدانی هدایت از جانب پروردگار است و خداوند هدایت میکند آنانرا که شایستگی دارند اما چنانکه آمد (بواسطه) و این واسطه نیز هر از او باید که بخوای اوشت که ترا بدین خانه این واسطه که بر توظیفه مصلی دارد رهنمود خواهد داد. و این توفیایی مگر به زاری بر در گاهش و این زاری نیایی مگر به دردی در دل و این درد نیایی مگر به شوری در سر و آن شوری در نیایی مگر به راه اسلام و راه اسلام همه از اوست و اوست و در اوست! و ما را اگر بگری از او نتواند بود. و ما را بقدر حاجت در این باب گفته آمد تا چه فهم کنی و چه در عمل آری؟

کیف مدالظل نفس اولیاست کودلیل نور خورشید خداست

الم ترالی ربک کیف مدالظل و لوشا لجمعه ساکنانم جلال الشمس علیه دلیل.

ای نددی به (صنعت) پروردگارت که چگونه دراز کرد سایه را و اگر میخواست میساخت اورا. ثابت گردانیدیم آفتاب بر این دالت کننده (الفرقان- ۴۵)

و در معنای این آیه حاج ملاحادی سبزواری را ظریفی است که: الم ترالی ربک کیف مدالظل یعنی انسان کامل سلطان حقیقی است وظل... است چه مظهر صفات جمال و جلال و معلم همه اسماء حسنی است بلکه اسم اعظم و جودی خداست کودلیل نور چنانکه فرمود الم ترالی ربک و نفرمود الی ظل ربک زیرا که ظل من حیث هو ظل نمودار ذی ظل و ظهور است و اورا فردی نیست پس رویت اوروی ذی ظل است.

(شرح مثنوی حاج ملاحادی سبزواری- صفحه ۲۷)

و ما را چون آن درجیت که به تفسیر قرآن بهر دایم نیست تو خود از آنچه گفته آمد دریاب که معلم آگاه در این راه چگونه است و مولانا او را به سایه پروردگار بر زمین تعریف میکند.

اندر این وادی مرو بیابن دلیل و این بیت نیز اشارت است بایه شریفه: فلما جن علیه اللیل را کوبیا قال مداری فلما اقل قال لاحب الافلین

نقد حال.....!



بنای و قارگل از کوجهای خون باگامی استوار بیدار عزای خون منصور سر بریده مابازبان سرخ ناخوانده گفت قصه بی انتهای خون هر لحظه بر مناره بودن از سوک عشق آید هنوز بانگ انالحن ز نای خون از ملک تن به خلوت دنیای جان بیا تادرجهان نوربینی صفای خون آهنگ ماندگاری جادوی جان بود در شهری حصار شهادت صدای خون شیون کند به مرقد گلهای مرده- باد تابشوند ز نای شقایق نوای خون غسل خاک نعش عزیزان مابشوی باشک آفتابی گل در هوای خون تاریخ مرگ عشق به عاشق چگونه گفت پیری که هست ورد زبانش دعای خون ای قهرمان فاتح فردای روزگار پوشیده اند با تو سواران ردای خون زیباترین حماسه تاریخ خون نوشت یاری که زنده مانده از او کربلای خون

نصرالله مردانی (ناصر) کازرون ۵۹/۸/۲۸

تصحیح و پژوهش  
بسم الله الرحمن الرحيم  
قصای که در روز یکشنبه چهارم مردادماه تحت عنوان لطفلیخان در صفحه فرهنگی به چاپ رسیده بود بجای اسم محسن استاد علی، محمود استاد محمد درج شده بود که بدینوسیله تصحیح و از خوانندگان گرامی و نویسنده قصه عذر خواهی میشود.

سرویس فرهنگی و هنری

حکایت  
حقه زرداشت مردی بیخبر او بمرود و زو بماند آن حقه زر بعد سالی دید فرزندش بخواب صورتش چون موش و دو چشمش بر آب پس در آن موضع که زربندها بود همچو موشی گرد آن میگشت زود گفت فرزندش کز و کردم سوال کز چه اینجا آمدی برگوی حال گفت زر بپندادم این جایگاه می دانم کجا بسدو کس یافت راه گفتم آخر صورت موش چرست گفت هر دل را که مهر زر بخواست حشر او بر صورت موشی بسود هر زمان از حشرش جوشی بسود صورتم این است اندر من نگر پسند گیر و زر بسفکن ای پسر منطق الطیر

نظرات، پیشنهادات، و آثار خود را برای این صفحه ارسال دارید  
آدرس: تهران، سعیدی جنوبی ساختمان شماره ۵۷۱  
تلفن ۳۰۲۰۱۴ داخلی ۴۴ و ۳۹  
واحد فرهنگی، هنری















دعای روز بیست و ششم اللهم اجعل سعفی فیه مشكرا و دینی فیه مقفورا و عیالی فیه مقبولا و عیسی فیه مشكورا یا اشیع السامعین

شهادت مظلوم آیت الله دکتر بهشتی



اساسی سیاست خارجی ما همان شعار نه شرقی و نه غربی است

انفجار بمب در میدان انقلاب تهران - خبرگزاری پارس - ساعت ۲۱ امشب یک بمب در میدان انقلاب تهران...

انفجار بمب در میدان انقلاب

دورروستی کردی حال از توابع کلاردشت: انفجار بمب در پای چپ، بمب گذار را مصادوم کرد

فروش خرید و فروش ارز به ریال

Table with exchange rates for various currencies and gold prices.

چند ماده از قانون اراضی شهری تصویب شد

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۳۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

تصویب مواد ۲ و ۳ قانون اراضی شهری

اتجاه مجلس وارد دستور شد و در مورد طرح اراضی شهری...

رئای رئیس جمهور شد

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

رئای رئیس جمهور شد

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روز قدس مردم را به راهپیمایی

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روز قدس مردم را به راهپیمایی

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...

روزنامه سیاسی-اجتماعی صبح صاحب امتیاز - سید علی خامنه‌ای

مجلس شورای اسلامی صبح دیروز در جلسه ۱۱۰ دقیقه با حضور ۱۱۰ نماینده...